

The Impact of Strategic Considerations on the Principle of "Military Necessity" in the Law of War

Abstract

The impact of strategy and strategic considerations on the phenomenon of war, whether in deciding whether or not to wage war or how it is waged, is undeniable. But the answer to the question of which aspects of war law have been affected by these considerations, and what has been the impact on each of these aspects? The law of war as a whole is formed by considering these considerations as a set of principled rights, by trying to strike a balance between the principle of military necessity and the principle of humanity, and for this reason its rules are general and applicable. Such features make the interpretation and application of the law of war, especially its fundamental principles, more susceptible to the influence of such considerations. This article seeks to identify these effects, especially on the principle of military necessity, and to reveal the aspects and manner of these effects on the principle. The findings of this study showed that although strategic considerations have had a significant impact on the basic principles and rules governing the law of war, they have often been ignored by jurists and international judicial authorities in this field.

Key words:

Strategy, Law of War, Strategic Considerations, Principle of Military Necessity, Military Advantage

تأثیر ملاحظات استراتژیک بر اصل «ضرورت نظامی» در حقوق جنگ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

مجتبی بابایی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

علیرضا کمالی فرج اله زاده^۲

چکیده

تأثیر استراتژی و ملاحظات استراتژیک بر پدیده جنگ، چه در تصمیم برای اجرا یا عدم اجرای جنگ و چه بر نحوه اجرای آن، غیرقابل انکار است؛ اما پاسخ به این پرسش که کدام یک از وجوه حقوق جنگ از این ملاحظات متأثر گردیده و این تأثیر در هر یک از این وجوه به چه شکل بوده است؟ حقوق جنگ در کلیت آن به واسطه مدنظر قرار دادن این ملاحظات به شکل یک مجموعه حقوق اصل محور، با سعی در توازن میان اصل ضرورت نظامی و اصل انسانیت، شکل گرفته و به همین دلیل قواعد آن دارای ویژگی عموم و اطلاقند. چنین ویژگی‌هایی تفسیر و اجرای حقوق جنگ به‌ویژه اصول بنیادین آن را بیشتر مستعد تأثیر از این‌گونه ملاحظات قرار می‌دهد. این مقاله درصدد آن بوده است که این تأثیرات را به‌ویژه بر اصل ضرورت نظامی شناسایی نموده و وجوه و نحوه این تأثیرات را بر اصل مذکور آشکار سازد. یافته‌های این تحقیق نشان داد که اگرچه ملاحظات استراتژیک بر اصول اساسی و قواعد حاکم بر حقوق جنگ تأثیر بسزایی داشته اما اغلب توسط حقوقدانان و مراجع قضایی بین‌المللی این حوزه نادیده انگاشته شده است.

واژگان کلیدی

استراتژی، حقوق جنگ، ملاحظات استراتژیک، اصل ضرورت نظامی، مزیت نظامی

^۱ استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، ص. پ ۴۶۹۷ - ۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسوول) ایمیل: mojtaba.babae@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، ص. پ ۴۶۹۷ - ۱۹۳۹۵، تهران، ایران. ایمیل: alireza_kamfar@yahoo.com

بررسی تأثیر ملاحظات استراتژیک بر حقوق جنگ بدواً مستلزم آشنایی با مفهوم استراتژی و تعاریف مربوط به آن است. ارائه تعریف جامع و مفهوم دقیق استراتژی با توجه به پیچیدگی ابعاد آن امری دشوار است؛ زیرا مفاهیم متعددی در حقوق مخاصمات مسلحانه همچون: مفاهیم ضرورت نظامی و تناسب و نحوه تعیین آن، موضوع تسلیحات ممنوعه و کسب و توسعه تسلیحات، تعیین مرزهای مخاصمه مسلحانه با دیگر انواع درگیری‌ها و ... به نحو غیرقابل تفکیکی به درک صحیح از ملاحظات استراتژیک وابسته است. عدم توجه کافی به این موضوع، موجب خلط نادرست حوزه‌های متمایز از حقوق جنگ و تحلیل‌های نادرست حقوقدانان گردیده به نحوی که بسیاری از قواعد ایجادشده در زمینه حقوق جنگ را در عمل به یک راهنمای اختیاری تبدیل نموده است.^۱ لذا پیش‌فرض هرگونه بررسی در خصوص این اثرات آن است که به این واقعیت اذعان داشته باشیم که بخش‌های مختلف حقوق جنگ متأثر از چنین ملاحظاتی بوده‌اند. حتی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سند استراتژی ۲۰۱۵ - ۲۰۱۸ خود به این موضوع اشاره نموده است (سند استراتژی، ۲۰۱۵: ۴).

اما اینکه چه بخش‌هایی از حقوق جنگ از این ملاحظات متأثر شده‌اند (بیشتر متأثر شده‌اند؟) و در هر یک از این بخش‌ها تأثیر به چه نوع و اندازه بوده است؟ مستلزم تحقیق در هر یک از بخش‌های حقوق جنگ است به‌ویژه آنکه اصول بنیادین حقوق جنگ به دلیل عمومیت خود تاب تفاسیر گوناگون را دارند. از سوی دیگر بدون بررسی دیدگاه استراتژیک کشورهای تأثیرگذار در حقوق جنگ و سازمان‌های بین‌المللی دخیل در این موضوع نیز نمی‌توان درکی از مبادی چنین تأثیراتی داشت. (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۲) کشورها به دلیل ارتباط موضوع جنگ و تسلیحات با امنیت ملی، در ایجاد و پذیرش این‌گونه محدودیت‌ها و الزامات بسیار با احتیاط عمل می‌نمایند و تحول در این بخش از حقوق جنگ بیش از آنکه مدیون همسویی کشورها در پذیرش قواعد حقوقی باشد، ناشی از الزامات سیاسی و استراتژیک آنهاست.

دو اصل اساسی حقوق جنگ یعنی اصل ضرورت نظامی و اصل انسانیت، به‌عنوان اساس شکل‌گیری قواعد این بخش از حقوق بین‌الملل بیشترین تأثیرپذیری را از ملاحظات استراتژیک داشته‌اند. از این میان اصل ضرورت نظامی به دلیل ویژگی دوگانه آن بیشتر تحت تأثیر این‌گونه ملاحظات قرار داشته است. متأسفانه عدم توجه کافی حقوقدانان به این تأثیرپذیری و تحولات استراتژیک در مهروموم‌های اخیر باعث شده تا درک تعارضات موجود در اجرای حقوق جنگ از سوی کشورها برای آن‌ها امری دشوار باشد.

نوع پژوهش این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و درصدد آن است تا با بررسی دقیق اسناد حقوق جنگ به‌ویژه نظریات مراجع قضایی بین‌المللی از یکسو و اسناد استراتژیک کشورهای بزرگ نظامی و

^۱ - همانگونه که در خصوص بسیاری از مجموعه قواعد راهنمای موجود در حوزه جنگ همچون: کتابچه آکسفورد در خصوص جنگ دریایی حاکم بر روابط بین متخاصمین در سال ۱۹۱۳، کتابچه راهنما مقررات لاهه در خصوص نبرد هوایی در سال ۱۹۲۳، کتابچه راهنمای سان‌رمو در خصوص حقوق بین‌الملل قابل کاربرد در مخاصمات مسلحانه در دریا در سال ۱۹۹۴، راهنمای دانشگاه هاروارد قابل کاربرد در نبردهای هوایی و موشکی در سال ۲۰۰۹، کتابچه راهنمای حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی ۲۰۰۶ سن‌رمو و نهایتاً کتابچه راهنمای تالین ۲۰۱۳ قابل کاربرد در نبرد سایبری توسط سازمان آتلانتیک شمالی؛ این موضوع قابل ملاحظه است.

سازمان‌های دفاع جمعی به تعیین موارد ذیل پردازد: نخست؛ مبادی تأثیر ملاحظات استراتژیک بر اصل ضرورت نظامی را روشن سازد و در مرحله دوم؛ نحوه تأثیر این ملاحظات را در جنبه‌های مختلف حقوق جنگ که با اصل ضرورت نظامی در ارتباط مستقیم هستند تشریح نماید.

۱- پیشینه

بررسی تأثیر ملاحظات استراتژیک بر حقوق جنگ چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است به‌ویژه حقوقدانان که نگاه خوش‌بینانه‌ای به این موضوع و به‌ویژه تداخل مسائل استراتژیک با حقوق ندارند. در سوی دیگر پژوهشگران مطالعات استراتژیک نیز به دلیل پیچیدگی‌های حقوقی چندان مایل به ورود در این حوزه نیستند به همین دلیل در این بخش پیشینه چندان قابل توجهی مشاهده نمی‌شود در پژوهش‌های داخلی این معدود آثار در یک برهه زمانی خاص (دهه ۸۰ شمسی) و در ارتباط میان جنگ‌های نوین و حقوق بشردوستانه مشاهده می‌شود:

۱- مقاله آقای دکتر نادر ساعد در شماره ۶۶ سال هفدهم (۱۳۸۸) مجله سیاست دفاعی با عنوان: «چالش‌های فراروی حقوق بشردوستانه در جنگ‌های پست‌مدرن» که به بررسی روش‌ها و تجهیزات جدید مورد استفاده در جنگ ناشی از نیازها و ملاحظات نظامی (و نه ملاحظات استراتژیک در مفهوم جدید آن) و تأثیر آن بر حقوق بشردوستانه می‌پردازد تا به مبادی و نوع تأثیر ملاحظات مذکور. این دیدگاه صرفاً حقوقی بوده و بیشتر به تأثیر ابزار جدید نظامی در حقوق جنگ می‌پردازد در حالی که ملاحظات نظامی تنها ابزارآلات جدید و یا نیازهای جدید به تسلیحات نمی‌باشد (ساعد، ۱۳۸۸: ۵۱-۶۶).

۲- مقاله آقای دکتر حسین شریفی طراز کوهی در شماره ۳۴ مجله سیاست دفاعی (۱۳۸۰) با عنوان: «اجرای حقوق بشردوستانه در جنگ‌های آینده» که مجدداً به ابزارهای جدید جنگ و تأثیر آن‌ها بر حقوق جنگ می‌پردازد و تقریباً در محدوده مورد شماره یک ولی با دیدگاه حقوق بشری به موضوع می‌نگرد. نظر به اینکه تخصص اصلی ایشان حقوق بشر هست لذا مقاله مذکور با دیدگاه تغییر در جامعه بین‌الملل و تلاش‌های صورت گرفته برای صلح در مهر و موم‌های اخیر می‌پردازد و تغییر در حقوق مخاصمات را نه بر اساس ملاحظات استراتژیک بلکه بر اساس پذیرش نیروهای نظامی کشورها بنا می‌نماید (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۰: ۳۲-۱).

۳- مقاله آقای دکتر صالح رضایی در شماره ۲۵ سال ششم (۱۳۸۷) فصلنامه مطالعات دفاع مقدس با عنوان: «رابطه ضرورت نظامی و اصول بشردوستانه: تحدید یا توازن» هست که با توجه به دیدگاه استراتژیک ایشان، بیشتر به بررسی مفهوم ضرورت نظامی و ضرورت بشردوستانه و رابطه آن‌ها باهم پرداخته و به‌نوعی هدف انتقال مفاهیم حقوق جنگ به محققین حوزه مطالعات استراتژیک را مدنظر داشته است (رضایی، ۱۳۸۷: ۹-۱۴).

در منابع خارجی نیز حقوق‌دانان بسیار اندکی در این خصوص به پژوهش پرداخته‌اند که مهم‌ترین آثار آن‌ها به شرح ذیل است:

۱- نگاشته‌های آقای یورام دینشتاین^۱ در مهر و موم‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۴ در جلد سوم مجموعه دانشنامه حقوق بین‌الملل با عنوان «ضرورت نظامی» که با توجه کافی به رابطه میان اصول پایه حقوق جنگ، رابطه آن‌ها را در تأثر از ملاحظات نظامی بررسی می‌نماید. در این اثر بیشتر به تعارض دیدگاه محققین در خصوص ضرورت نظامی و نحوه تأثیرگذاری این دیدگاه‌ها بر اجرای حقوق جنگ در آن کشور می‌پردازد تا کلیت اثرگذاری ملاحظات استراتژیک دانستن، ۲۰۰۴: ۷۴

۲- مقاله آقای نوبو هایاشی^۲ در شماره ۲۸ مجله حقوق بین‌الملل دانشگاه بوستون در سال ۲۰۱۳ با عنوان «ملزومات ضرورت نظامی در حقوق بین‌الملل انسان دوستانه» است که به نیازهای تحقق ضرورت نظامی در بررسی‌های موردی در حقوق جنگ می‌پردازد و در این خصوص از مطالعات استراتژیک نیز بهره می‌برد. ایشان در نوشتار خود به توجه بیشتر و موردی در خصوص ضرورت نظامی پرداخته‌اند و از ایجاد یک دیدگاه کلی به ضرورت نظامی انذار داده‌اند (هایاشی، ۲۰۱۳: ۲۵).

۲- مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش به دلیل میان‌رشته‌ای و ترکیبی بودن آن در واقع منتخبی از مبانی نظری حوزه‌های حقوق جنگ و مطالعات استراتژیک هست:

۲-۱- مفهوم استراتژی

استراتژی تا قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی با عنوان درجات مختلف از مسائل مربوط به استحکامات، مانور و پشتیبانی مطرح می‌گردید. در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ با پیدایش ایدئولوژی‌هایی همچون: توده مردم، ارتش‌های بزرگ با سربازگیری وسیع و هم‌پیمانان جهانی و متأثر از تغییرات سریع تکنولوژی، تفکیک استراتژی از سیاست ملی و استراتژی کلان^۳ را (که طراحی و استفاده از تمام منابع قدرت ملی را بیان می‌دارد) مشکل کرد. تحت تأثیر نتایج هولناک دو جنگ جهانی، صاحب‌نظران غیرنظامی با شعار: «جنگ بسیار مهم‌تر از آن است که تنها به دست ژنرال‌ها سپرده شود»، وارد عرصه استراتژی و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری استراتژیک شدند (دون ۱۹۹۰: ۶۰).

بروس هالووی در تعریف خود از استراتژی برای اولین بار مفهوم «امنیت»^۴ را در این حوزه وارد کرد. پس از او استراتژی کلان در مفهوم «استراتژی امنیت ملی» نیز شناخته و بکار برده شد و با موجودیت یک کشور در هم آمیخت (هولوی، ۱۹۷۰: ۷۹) ورود واژه امنیت در امنیت ملی مفهومی

- Yoram Dinstein^۱
 - Nobuo Hayashi^۲
 - Grand strategy^۳
 - security^۴

بسیار گسترده و منعطف است و تأثیر سیاست بر این مفهوم به حدی است که آن را خواست و اراده حاکمان و برگرفته از نظرات آن‌ها می‌دانند (ویلیامز، ۲۰۰۵: ۱۱) به‌طور خلاصه استراتژی در تمام سطوح آن شامل ترکیبی از سه عنصر: اهداف (فرجام)، روش‌ها (مفاهیم) و منابع (ابزارها) است (بون، ۲۰۰۸: ۲۸)

بخش نظامی از استراتژی کلان را استراتژی نظامی^۱ گویند. در این سطح هدف نهایی که باید پیگیری شود، یک هدف سیاسی - نظامی و چه‌بسا غیرملموس و غیر فیزیکی است. «این هدف، اغلب توسط مقامات دولتی تعیین می‌شود» (بولت، ۱۹۸۷: ۶۷). بنابراین استراتژی نظامی در ذات خود دربردارنده محدودیت‌های سیاسی و نظامی و متأثر از تصمیمات سیاسی است (بیلیس، ۲۰۰۲: ۱۲).

از سوی دیگر جنگ تنها یک روش و وسیله برای حصول اهداف نظامی است و نه یک هدف نظامی؛ بنابراین «هدف نظامی در سطح بالاتری نمود می‌یابد» و مختص به سطح تاکتیکی یا عملیاتی نیست (دوید، ۲۰۰۰: ۱۱۳). برخلاف تصور برخاسته از تعاریف استراتژی در مفهوم حفظ حیات یک کشور، ملاحظه می‌شود که کشورها از نیروی نظامی برای حفظ و حمایت منافع درجه دوم و سوم نیز استفاده می‌کنند؛ اما انتخاب میان این نوع منافع و تمایز سه گونه از منافع (حیاتی، مهم و انسان دوستانه) مسئله مبهم دیگری است که استراتژی را به یک امر نسبی نزدیک نموده است (اسکوکرف، ۲۰۰۲: ۲۸۸). در ارتباط میان جنگ و استراتژی دو موضوع مهم را نباید از نظر دور داشت:

۲-۲- حقوق جنگ

حقوق جنگ شامل مجموعه قواعد حاکم بر نحوه عملکرد نیروهای نظامی کشورها در حین مداخلات مسلحانه است. به همین دلیل لازم است آن را از حقوق توسل به‌زور که شامل قواعد تنظیم‌کننده شرایط و مشروعیت استفاده از زور علیه کشور دیگر است، متمایز نمود. حقوق جنگ یک مجموعه یکپارچه و منسجم نبوده بلکه شامل اسناد بسیار متعدد و متنوعی در وجه‌های گوناگون همچون: کنترل نوع و کاربرد تسلیحات، نحوه رفتار با اسرا و مجروحان و غیرنظامیان، قواعد حاکم بر نبردهای دریایی، هوایی، زمینی و سایبری، قواعد تنظیم‌کننده جنگ‌های داخلی و بسیاری دیگر از مباحث مربوط به این حوزه از حقوق بین‌الملل است که طی سالیان دراز توسعه یافته است. حقوق جنگ به مفهوم واقعی آن در قرن ۱۹ و از زمان تهیه قانون لیبیر در جنگ‌های داخلی آمریکا آغاز گردید و با کنوانسیون‌های گوناگونی همچون کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به آن ادامه یافت و تاکنون به مجموعه‌ای عظیم از اسناد بین‌المللی بدل گشته است (پورقصاب امیری، ۱۳۹۵: ۵-۶).

۳- تاریخچه

^۱ Military strategy -

در تمام تاریخ مدون حقوق جنگ از زمان شکل‌گیری اولین متون مربوطه در قرن ۱۹ میلادی در کل سه اصل اساسی تشکیل‌دهنده زیربنای حقوق مخاصمات مسلحانه بوده و حقوق مذکور بر اساس این سه اصل در حال تحول است:

۱- اصل ضرورت نظامی^۱: که بر اساس آن متخاصمین حقدارند هر میزان و هر نوع از نیروی لازم را برای غلبه و تسلیم کردن دشمن با حداقل هزینه زمان، ماده و سرمایه بکار برند.

۲- اصل انسانیت: که کاربرد میزان و نوعی از نیرو که مازاد بر نیاز برای غلبه بر دشمن باشد را منع می‌کند (مولوردی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

۳- اصل شرافت یا جوانمردی^۲ که مقدار مشخصی از انصاف و احترام متقابل بین متخاصمین را ضروری می‌نماید.

دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیج اصول بنیادین حقوق جنگ (ضرورت نظامی و انسانیت) را ذکر نموده و آن‌ها را در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی نیز مجری دانسته است (پوسکویر، ۱۹۹۵: ۱۱۰).

در حقوق جنگ همواره رابطه میان این دو اصل مورد مناقشه بوده است. برخی حقوقدانان بکار بردن واژه «توازن» میان این دو را متناظر با واژه‌های «تأیید» و «توافق» می‌دانند؛ اما توافق و تأیید میان این دو اصل به این معنا خواهد بود که در این قواعد آنچه به صورت غیر مشخص توسط ضرورت نظامی اجازه داده می‌شود، (ضرورت نظامی اجازه دهنده است) توسط اصل انسانیت مطالبه گردد. (انسانیت مطالبه کننده و الزام کننده است) که عموماً در حقوق جنگ چنین نیست؛ بنابراین استفاده از واژگان: توافق، تأیید و همخوانی بین این دو اصل همواره مورد مناقشه بوده و بالطبع، «هنجار سازی در حقوق جنگ یک مصالحه مناقشه برانگیز میان دو اصل وفق ناپذیر است» (اسچمشت، ۲۰۱۱: ۷۷۴). این نظرات متعارض را می‌توان در قالب سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود:

۱- ضرورت نظامی یک الزام را ایجاد می‌نماید.

۲- هم ضرورت نظامی و هم انسانیت^۳ الزاماتی ایجاد می‌کنند که در مغایرت و تضاد باهم قرار می‌گیرند (دکترین تضاد ناگزیر)

۳- دو اصل ضرورت نظامی و انسانیت با یکدیگر در هنجار سازی حقوق جنگ هماهنگی دارند و تأییدکننده یکدیگرند (دکترین تأیید متقابل).

باید اعتراف نمود که در شکل‌گیری حقوق مخاصمات مسلحانه ضرورت نظامی به گونه‌ای در قواعد ذکر نشده است که نشان‌دهنده ایجاد الزام بر انجام یک عمل و یا ممنوعیت از انجام آن باشد بلکه در هر جا که این اصل مورد استفاده قرار گرفته است در معنای اجازه^۴ برای انجام یک عمل بوده

^۱ - Military Necessity

^۲ - Chivalry

^۳ - humanity

^۴ - Permission

است. به این معنی که اجازه دادن به منظور پیروی از ضرورت نظامی و اجتناب از موقعیت‌های بدون وجود ضرورت نظامی است؛ بنابراین دیدگاه اول از دیدگاه‌های سه‌گانه مورد پذیرش نخواهد بود. متأسفانه در زمان تنظیم و نگارش حقوق مخاصمات مسلحانه قواعد به صورت نامحدود و نامشخص (کلیت و اطلاق) تنظیم شده‌اند و این قواعد واجد دو خصیصه هستند: ۱- الزامات نامشخصی را برای پیروی از اصول انسانیت و ضرورت نظامی در رابطه با یک عمل ابراز کرده‌اند. ۲- مجوزهای نامشخصی را بر اساس ضرورت نظامی بیان داشته‌اند بدون اینکه نحوه حصول به اقناع در شرایط این مجوز را ابراز کنند.

از دیدگاه دکترین تضاد ناگزیر، رابطه بین این دو اصل بازی با حاصل جمع صفر است که توجه به یکی منوط به از دست دادن دیگری است. این دو، دنیروی در جهات مخالف هستند و «این مصالحه نه یک مصالحه عملی بلکه یک مصالحه زبانی است» (هایاشی، ۲۰۱۳: ۷۹۸).

در مقابل طرفداران نظریه تأیید متقابل بر این موضوع تأکید دارند که با وجود آنکه ضرورت نظامی در قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه نامشخص و نامحدود بیان شده است اما اصل انسانیت دارای حدود مشخص و متمایز است و از سوی دیگر توافق بین این دو اصل به معنای توافق دقیق و موشکافانه نیز نیست.

حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه تنها سعی نموده در تنظیم مقررات خود با تمایل برای ایجاد مرز هنجاری بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسان دوستانه (در زمانی که این دو مجموعه منافع با یکدیگر تداخل و برخورد پیدا می‌کنند) از تنگنای تعیین ارتباط میان این دو با موفقیت بگریزد و با بکار بردن تغییر تعادل میان این دو اصل (اصل و ملاحظات) به ایجاد قواعد جدید بپردازد یا اینکه قواعد موجود را تغییر دهد (اسچمشت، ۲۰۱۱: ۷۷۴).

۴- اصل ضرورت نظامی

بدون شک اولین تلاش‌ها برای تنظیم مقررات مخاصمات مسلحانه، با تأکید بر اصل ضرورت نظامی آغاز گردید. این اصل اقداماتی را که نیروی نظامی انجام می‌دهد و توسط حقوق جنگ ممنوع نشده و برای تسلیم سریع دشمن با حداقل هزینه اقتصادی و انسانی لازم است را توجیه می‌نماید. در واقع اهداف جنگ است که آنچه ضرورت نظامی نامیده می‌شود و میزان نیرویی که در جنگ توجیه پذیر است را تعیین می‌کند. «ضرورت نظامی چیزی نیست جز مجموعه‌ای از اعمال که برای اجرا نمودن یک هدف نظامی مورد نیاز است» (وریرا، ۱۹۹۲: ۱۵۳).

از دیدگاه راجرز، ضرورت نظامی در مقدمه اعلامیه سنت پترزبورگ مستتر است: «تنها هدف مشروع که کشورها در طول جنگ باید تلاش نمایند تا به انجام برسانند، تضعیف نیروی نظامی دشمن است و برای نیل به این مقصود کافی است که بیشترین تعداد ممکن از نیروهای دشمن را ناتوان سازند» (روگرز، ۲۰۰۴: ۴). به نظر جولوس استون، ضرورت نظامی در جنگ وضعیتی است که

کناره‌گیری از وظایفی که تحت حقوق بشردوستانه ایجاد شده است را به‌منظور حفظ خویش مجاز می‌نماید.

ضرورت نظامی به‌صورت مکتوب در یک سند رسمی اولین بار در سال ۱۸۶۳ در قانون لیبر^۱ آمده و در این قانون سه ماده ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ به اصل ضرورت نظامی تخصیص داده شد. ضرورت نظامی در کتابچه راهنمای میدانی ۱۰-۲۷ ارتش آمریکا نیز دقیقاً از کد لیبر برگرفته شده و بیان می‌کند: تنها اقداماتی که برای تأمین حصول به پایان جنگ و آن‌هایی که بر اساس حقوق مدرن و عرف جنگ موردنیازند، مشروع محسوب می‌گردند. ماده ۲۳ (ج) کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ تخریب یا توقیف اموال دشمن را منع می‌کند مگر در صورت نیاز ناشی از ضرورت جنگ (Annex to ۱۹۰۷ Hague convention IV, art. ۲۳g).

ضرورت نظامی در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو یا در پروتکل اول الحاقی به‌صورت صریح مورد اشاره قرار نگرفته است (ICC Statute, art. ۸(۲) b(xiii)). تنها بیان ضمنی از این اصل در کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو هست که نیروی اشغالگر را از تخریب اموال منع کرده مگر در شرایطی که چنین تخریبی به‌طور مطلق توسط عملیات نظامی «ضروری» باشد (۴th Geneva Convention, art. ۵۳).

البته نمونه‌هایی که در آن حقوق جنگ ضرورت نظامی را مورد شناسایی قرار داده است متعددند به‌عنوان مثال: ممنوعیت تخریب اموال شخصی و عمومی در زمان اشغال نظامی، تخلیه افراد غیرنظامی از سرزمین اشغالی، توقیف محموله کشتی‌های و مصادره اموال جمعیت‌های کمک‌رسان و ... حتی در برخی موارد ضرورت نظامی تخریب اقلام لازم و ضروری برای حیات جمعیت غیرنظامی را نیز اجازه می‌دهد (Additional Protocol II, ۱۹۷۷: art. ۵۴,۵). شرح نگاشته شده بر ماده ۵۷ پروتکل اول توضیح می‌دهد که عملیات نظامی باید شامل هرگونه جابجایی و حرکت، مانور و دیگر فعالیت‌هایی باشد که برای نبرد ضروری است (ضرورت نظامی) انجام پذیرد (ساندوز، ۱۹۸۷: ۲۱۹۱).

مسئلاً با توجه به واقعیات جنگ و بدون اعطای چنین امتیازاتی، پدیده ویژه‌ای همچون جنگ نمی‌تواند در قالب حقوق فرمول‌بندی و پذیرفته شود. به همین دلیل ضرورت نظامی از نظر «وسلی نیوکومب» با واژه «امتیاز» و بعدها توسط خود او با واژه «آزادی عمل» معرفی گردید (کرامر، ۱۹۹۸: ۲۰).

در قضیه گروگان‌گیری (۱۹۵۰)، دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ بیان داشت: «ضرورت نظامی به متخصصین اجازه می‌دهد هر میزان و نوعی از نیروی نظامی را به‌منظور تسلیم کامل دشمن در حداقل زمان ممکن و با حداقل هزینه‌های مالی و انسانی اعمال نمایند. من جمله اقدامات اشغالگران برای حفاظت از نیروهای خود و تسهیل موفقیت در عملیاتشان» (ساندوز، ۱۹۸۷: ۲۱۹۱).

^۱ - Libere code

دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نیز در قضیه راجیچ استدلال نمود که تخریب روستای «اسوپیندو» ضرورتاً هیچ‌گونه هدف مشروع را تأمین نمی‌کرده و بر اساس ضرورت نظامی غیرقابل توجیه است (کرامر، ۱۹۹۸: ۲۰).

ضرورت نظامی در دو بخش از ملاحظات استراتژیک متأثر می‌گردد: ۱- تبیین مفاهیم مزیت و هدف نظامی^۱ به‌عنوان توجیه‌کننده ضرورت نظامی ۲- معادل انگاشتن آن با ضرورت استراتژیک.

۴-۱- تعیین مفاهیم مزیت و هدف نظامی به‌عنوان توجیه‌کننده ضرورت نظامی

ضرورت نظامی موضوع محاسباتی است که میان روش‌ها و ابزار مورد استفاده یا مدنظر از یک سو و نتیجه و مزیت حاصله از سوی دیگر در شرایط غالب یا مورد پیش‌بینی ارتباط برقرار می‌کند. در بررسی مزیت نظامی^۲ لازم است به سؤالاتی مهم پاسخ داده شود. اینکه که چه درجه‌ای از ارتباط میان یک عمل نظامی و مزیت حاصله باید وجود داشته باشد؟ و آیا تنها اثرات مستقیم برای حصول آن کافی است و یا منافع غیرمستقیم که حاصل جمع چند حمله است موردنظر قرار می‌گیرد؟ (دیل، ۲۰۱۰: ۴).

بر اساس نظر تفسیری کشورها درباره پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، ارزیابی مزیت نظامی باید بر اساس «حمله یا عمل جنگی در کلیت آن» صورت گیرد و نه نسبت به هر یک از اعمال نظامی منفرد که در حمله صورت می‌پذیرد. برخی کشورها نیز موضع خود در رابطه با مزیت نظامی را بر اساس «امنیت نیروی حمله‌کننده» بیان نمودند. در گزارش کمیته بررسی بمباران نیروهای ناتو در یوگسلاوی سابق برای دادستان دادگاه مذکور بیان شد که «در تعیین تناسب هر حمله نباید تنها بر یک واقعه خاص تمرکز گردد. بلکه باید در متن کلیت لشکرکشی یک جنگ مورد ارزیابی قرار گیرد». (دیل، ۲۰۱۰: ۴).

وزارت دفاع آمریکا از توصیف اهداف نظامی که دربردارنده اهداف اقتصادی و زیر ساختارها که موجب تخریب و یا کاهش توانایی‌های دشمن باشد به دلیل وجود مزیت نظامی ناشی از حمله به آن‌ها حمایت می‌نماید. در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) این دیدگاه مطرح شد که «حمله به سدها یک ضرورت نظامی است، زیرا این حمله باعث قطع مسیر تدارکات و تحرکات نظامی دشمن و اجبار دشمن به مذاکرات صلح می‌گردد». در جنگ ویتنام (۱۹۶۵-۱۹۷۳) بمباران اهداف در داخل و مجاور شهر هانوی تا سال ۱۹۷۲ و تا زمانی که مذاکرات صلح شکست خورد، محدود شده بود اما پس از آن، ایالات متحده آمریکا بر اساس ملاحظات جدید خود بمباران این شهر را به‌عنوان ضرورت نظامی منظور نمود (کاراهام، ۱۹۹۸: ۲۲۵). وزارت دفاع آمریکا در گزارشی به کنگره در جنگ خلیج فارس در رابطه با مزیت نظامی چنین بیان داشت: «مزیت نظامی تنها به منفعت تاکتیکی محدود نیست بلکه به تمامیت محتوای استراتژی جنگ مرتبط است.

^۱ - Military Objective
^۲ - Military Advantage

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این خصوص بیان داشته که: «ماده (۳)(a)(۲) ۵۲ پروتکل اول الحاقی به اهداف استراتژیک نمی‌پردازد بلکه به روش‌هایی که در یک عملیات تاکتیکی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد اشاره دارد و مزیت حاصله باید نظامی باشد و مزایای صرفاً سیاسی مدنظر حقوق مخاصمات مسلحانه نیست»^۱ با این وجود کمیته مذکور بایان جمله‌ای دیگر به شکلی هوشمندانه نظر خود را تعدیل کرده و به نظرات تفسیری غالب کشورها در زمان الحاق به پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ بازمی‌گردد: «... با این وجود تقدم حمله به اهداف، بر اساس اهداف استراتژیک ملی تعیین می‌گردد» (یران، ۲۰۰۰: ۵۰۰).

نکته مهم اتفاق نظر کشورها بر ارزیابی مزیت نظامی بر اساس منابع استراتژی نظامی (افراد و تجهیزات)، هست. «در تمام کشورها امنیت نیروهای حمله‌کننده به عنوان یک برگ خرید مؤثر در تعیین مزیت نظامی پیش‌بینی شده مورد توجه قرار می‌گیرد» یک کشور مزیت نظامی خود را به وسیله حفظ جان سربازان خویش تأمین می‌نماید که امکان نبرد بهتر و طولانی‌تری را برای آن کشور در حصول به پیروزی به بار خواهد آورد (بلانک، ۲۰۰۹: ۳۷۰).

حقوق نظامی ملی، قواعد درگیری و دکترین نظامی هر کشور سعی دارند که صلاحیت اتخاذ تصمیم در این خصوص را به مقامات عالی‌رتبه‌تر محول نمایند (کورن، ۲۰۱۲: ۳۶۹) اصل ضرورت نظامی در ارتباط مستقیم با اصول مورد استفاده فرماندهان همچون اصل اقتصاد بکارگیری نیرو^۱ بوده که مورد توافق تمام کشورها قرار دارد. زمان در دسترس برای تصمیمات تاکتیکی برای اتخاذ تصمیمات عملیاتی برای افراد رسته‌های مادون بسیار کم است (کورن، ۲۰۱۲: ۳۶۹). سربازان مادون^۲ مستقیماً در حوادث درگیرند و همین باعث می‌شود که مزیت نظامی را بیش از اندازه واقعی و در پی آن اهمیت صدمات وارد شده به غیرنظامیان را کمتر از ارزش واقعی آن تخمین بزنند. به همین دلیل افرادی که لازم است این ارزیابی را انجام دهند باید علاوه بر تجربه و قابلیت‌های لازم در بررسی و تفسیر اطلاعات در دسترس، از حسن نیت نیز برخوردار باشند. این قاعده را «قاعده رندولیک» نیز می‌نامند. لذا ارزیابی مزیت نظامی توسط فرماندهان بر اساس «آنچه فرمانده باور دارد» و «آنچه به طور معقول برای او در شرایط مربوطه معلوم می‌گردد»، صورت خواهد گرفت (فتریک، ۱۹۸۲: ۱۲۶).

البته میزان مزیت نظامی ناشی از حمله به یک هدف، ثابت نیست، این موضوع در دکترین دفاعی انگلستان به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است: «حقوق جنگ اشاره می‌نماید که ارزش هدف باید در ارتباط با شرایط زمانی مدنظر قرار گیرد بنابراین فرمانده نیاز دارد ارزیابی در لحظه از اهمیت یک هدف و ارزش حمله به آن داشته باشد». حتی وقتی که موضوع به قدر کافی روشن باشد یک فرمانده معقول در اغلب موارد در اختصاص ارزش نسبی به آن‌ها (مزیت نظامی آن‌ها) متفاوت عمل خواهد نمود. حتی تفاوت در ارزیابی دو کشور با توانایی‌های نظامی متفاوت از مزیت نظامی نیز با یکدیگر متفاوت است. معمولاً طرف ضعیف‌تر مخاصمه در زمان سنجش مازاد بودن تخریب‌ها و صدمات جانبی یک حمله به خود، مزیت نظامی را بیش از ارزش واقعی آن ارزیابی می‌نماید و در زمان حمله به دشمن عکس این موضوع رخ می‌دهد (اسچنیور، ۱۹۹۱: ۱۵۳).

^۱ - Economy in force
^۲ - subordinate

دکترین ضرورت دربردارنده دوشاخه است: ضرورت حقوق توسل به زور (ضرورت حقوق جنگ^۲) و ضرورت حقوق جنگ (ضرورت حقوق در جنگ^۳). ضرورت نوع اول شرایطی را که در آن کشوری می‌تواند به زور متوسل شود را مشخص می‌نماید. ضرورت نوع دوم محدودیت‌هایی را بر روش اجرای مخاصمه اعمال می‌کند. نادیده گرفتن این تمایز، محققین حقوق جنگ را به سوی استدلالات نادرست و نتیجه‌گیری‌های غیرواقعی هدایت نموده است. (کلب، ۱۹۹۷: ۳۲۰).

اصل ضرورت توسل به زور محدود به استفاده از زور در دفاع مشروع یا امنیت جمعی موضوع فصل هفتم منشور ملل متحد می‌گردد. بر اساس دکترین ضرورت توسل به زور، «استفاده از زور نظامی باید متناسب باهدف مشروع استفاده از زور باشد» همچنین ضرورت نظامی توسل به زور که آن را «ضرورت نظامی استراتژیک» نیز نامیده‌اند، به متخاصمین اجازه می‌دهد که هر مقدار و هر نوع از زور را که برای تسلیم کامل دشمن با استفاده از حداقل هزینه، زمان و نیروی ممکن، نیاز می‌داند استفاده کند (هستیج، ۱۹۵۳: ۶۴۶).

بنابراین مفهوم ضرورت در حقوق توسل به زور نباید با اصل ضرورت نظامی مشتبه شود. ضرورت توسل به زور در واقع شکلی از حفظ خویشتن (خود محافظتی) است. مهم‌ترین این تمایزات شامل:

۱- ضرورت حقوق جنگ بدون توجه به اینکه کدام طرف آغازکننده تجاوز بوده و کدام یک جنگ را بر پا نموده است، اعمال خواهد شد. درحالی‌که ضرورت توسل به زور مربوط به طرف مدافع (موردحمله نظامی قرار گرفته) است.

۲- ضرورت توسل به زور (استراتژیک) مربوط به شروع یک پاسخ است درحالی‌که در ضرورت نظامی، جنگ آغازشده و ضرورت به معنای تهدید منافع اساسی و حیاتی کشور مفهومی ندارد. همچنین در ارزیابی دفاع مشروع «محدود بودن دفاع به مناطق تهدید شده یکی از برگ خریدهای اساسی در ارزیابی تناسب است» دنستین، ۱۹۸۹: ۲۷۳).

۳- برخلاف ضرورت استفاده از زور که در سطح استراتژیک استفاده می‌گردد، ضرورت حقوق جنگ در سطوح پایین‌تر نیز مصداق می‌یابد.

۴- درحالی‌که ضرورت استراتژیک به مشروعیت حمله نظامی می‌پردازد، ضرورت نظامی به میزان نیرویی که لازم است بکار رود، اشاره دارد (گاردام، ۲۰۰۴: ۱۲).

متأسفانه نه تنها این دو نوع ضرورت در میان حقوقدانان به‌طور ناصحیحی با یکدیگر خلط شده است بلکه مراجع قضایی بین‌المللی نیز ابهامات بزرگی در این خصوص در نظریات خویش باقی گذارده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مشروعیت استفاده

^۱ - Strategic necessity
^۲ - Jus ad bellum
^۳ - Jus in bello

از تسلیحات اتمی است. در این قضیه دیوان به صورت مبهمی دو بخش حقوق توسل به زور و حقوق جنگ را در سراسر مباحث خود خلط نموده و حتی فراتر از محدوده حقوق توسل به زور در خصوص شرایط نهایی دفاع مشروع نیز سخن به میان می‌آورد تا بتواند حقوق جنگ را نیز در حیطه نظر خود درآورد و نتیجه دلخواه خود را از آن استنتاج کند و به این نتیجه می‌رسد که در شرایط مشابه با حفظ خویشتن، وضعیت دفاع مشروع به‌عنوان یک ضرورت در قالب عامل موجهه، رافع مسئولیت کشور در استفاده از تسلیحات اتمی است (گریندور، ۱۹۹۵: ۴۶).

این تلفیق نادرست در وجه دیگری از حقوق جنگ نیز مؤثر بوده است که همان توصیف ماهیت حقوقی ضرورت نظامی است. حقوقدانان در خصوص ماهیت حقوقی ضرورت متفق‌القول نیستند و این اختلاف نظر را در سه دسته کلی می‌توان قرارداد: ۱- ضرورت به‌عنوان استثناء ۲- ضرورت به‌عنوان عامل موجهه رافع مسئولیت^۱ در خصوص عمل خلاف قانون و به‌عنوان عذر^۲ برای مدافع در برابر دادگاه ۳- ضرورت به‌عنوان یک اصل مستقل حقوق جنگ^۳.

در دیدگاه دسته اول، ضرورت نظامی به‌عنوان شرح و محدودکننده قواعدی از حقوق مشخصات مسلحانه است که در آن قواعد به‌صورت صریح به‌ضرورت نظامی ارجاع داده شده باشد. بر این اساس موضوع ضرورت نظامی مختص به شرایط ویژه و موردی بوده و در تمام حقوق مشخصات مسلحانه جاری نیست (هستیچ، ۱۹۵۳: ۶۴۶).

این گروه بیان می‌دارند: انحراف از قواعد تنها زمانی ممکن می‌شود که در این قواعد قیود استثناء به‌صورت صریح ذکر شده باشد. آن‌ها معتقدند که کمیسیون حقوق بین‌الملل^۴ نیز ضرورت نظامی را به‌عنوان یک استثناء در حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی نموده است (هستیچ، ۱۹۵۳: ۶۴۶).

این گروه در دیدگاه خود چند نکته مهم را از نظر دور داشته‌اند. اول اینکه وسعت و شرایطی که ضرورت در قالب این بخش‌ها عمل می‌کنند، در دستگاه‌های حقوقی مختلف و در زمانه‌ای گوناگون متفاوت بوده است (کوهن، ۱۹۸۷: ۷۷۴).

دوم و مهم‌تر آنکه در سیستم‌های حقوقی استثناء بر قاعده وارد می‌شود و نه بر اصل و عملکرد قیود استثناء تغییر محتوای قاعده برای موضوعی است که آن قاعده بر آن شامل می‌گردد. با دقت در اسناد حقوق جنگ به‌راحتی قابل مشاهده است که برخلاف ادعای فوق وجود چنین قیودی بیشتر در خصوص ملاحظات انسان دوستانه و به‌عنوان محدودکننده ضرورت نظامی بوده است و نه اعطای این ویژگی به‌ضرورت نظامی (دنستین، ۱۹۸۹: ۲۷۳). سوم آنکه در صورت فرض صحت این دیدگاه، عمل غیرقانونی ناشی از نقض قاعده اصلی نخواهد بود بلکه ناشی از فقدان ضرورت نظامی (نامعتبر بودن قید استثناء) است.

^۱ - Justify
^۲ - Excuse
^۳ - Lex Scripta
^۴ - ILC

به عقیده دسته دوم، ضرورت نظامی به عنوان عملی در عدم تطبیق با یک قاعده حقوقی در یک حادثه، زمانی قابل پذیرش است که در ذات خود از نظر مادی اجرای عملی غیراز آن، غیرممکن باشد: برخی دیگر نیز معتقدند که «غیرممکن بودن مادی^۱ لازم نیست بلکه غیرعملی بودن^۲ یک قاعده برای استناد به ضرورت نظامی کافی است» (مک کوبری، ۱۹۹۱: ۲۱۵). در نقد نظر این گروه نیز باید گفت:

اولاً ضرورت به عنوان عامل موجهه و عذر، ضرورت نظامی نبوده و در حیطه حقوق جنگ نیست بلکه ضرورت استراتژیک و موضوع مسئولیت دولت یا موضوع حقوق بین الملل کیفری و تبرئه از اتهام جنایت است. به عنوان مثال: در ماده (الف)(۱) ۲۵ پیش نویس کنوانسیون مسئولیت دولت‌ها در خصوص عمل متقابل بیان گردیده است که ضرورت زمانی می‌تواند توسط دولت‌ها مورد استناد قرار گیرد که عمل مورد نظر تنها ابزار در دسترس برای حفظ منافع اساسی به خطر افتاده آن‌ها باشد؛ که این همان ضرورت استراتژیک است در حالی که ضرورت نظامی چنین ملزوماتی را نیاز ندارد (کروفرد، ۲۰۰۲: ۱۸۴).

ثانیاً: بر اساس گزارش سال ۱۹۸۰ کمیسیون حقوق بین الملل، ضرورت به عنوان یک عامل موجهه برای عدم تطبیق با قواعد حقوق بین الملل انسان دوستانه قابل پذیرش نیست.

ثالثاً: ضرورت نظامی به عنوان یک دفاع (عذر) در برابر اتهام نقض حقوق جنگ ارائه شده ولی عموماً از طرف دادگاه به عنوان دفاع مورد پذیرش قرار نگرفته است. به عنوان مثال دادگاه نورنبرگ در قضیه گروگان گیری بیان داشت که ضرورت نظامی نمی‌تواند عامل توجیه (عذر) نقض قواعد اثباتی حقوق بین الملل باشد (پالس، ۲۰۰۵: ۱۶۴).

با وجود اینکه در حقوق جنگ در موارد متعددی برخوردی میان ضرورت نظامی و ملاحظات انسان دوستانه قابل مشاهده است، اما حقوق جنگ هیچ‌گاه یکی را تماماً بر دیگری ارجح ندانسته است و هر دو را به عنوان یک اصل اساسی و بنیان حقوق جنگ و ضرورت نظامی را به عنوان اصل محوری این تعادل منظور می‌نماید (دنستین، ۲۰۰۴: ۱۲۹).

نتیجه گیری

ملاحظات استراتژیک بر حقوق جنگ نه تنها در کلیت آن بلکه در اجزاء این مجموعه به ویژه اصول بنیادین آن (اصل ضرورت نظامی و اصل تناسب) تأثیر انکار ناشدنی داشته است. هرچند به دلیل اصل محور بودن حقوق جنگ و ویژگی اطلاق و عموم قواعد آن که در پی ایجاد تعادل میان ضرورت نظامی و انسانیت هستند، چنین تأثیری غیرقابل اجتناب است و نظرات ارائه شده توسط کشورهای عضو پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو در زمان الحاق نیز بر این امر صحنه گذاشته است، اما رویه مراجع قضایی من جمله نظریه مشورتی مشروعیت تسلیحات هسته‌ای ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری (به ویژه در خصوص اختلاط نادرست میان ضرورت استراتژیک و ضرورت نظامی) نشان

^۱ - Material Impossibility
^۲ - Impractical

داد که عدم توجه به ماهیت و محدوده تأثیر این ملاحظات می‌تواند به تزلزل بنیان‌های حقوق جنگ منجر شود.

منابع

- ازغندی، سید علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۹۳)، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: انتشارات سمت، چاپ پانزدهم
- اصغری، داود (۱۳۹۶)، *مشروعیت تولید و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل*. تهران: انتشارات سنجش و دانش
- الینور، اسلون (۱۳۹۶)، *آشنایی با راهبرد نوین نظامی*، ایرج اسماعیلی فرزین، تهران: دانشکده افسری امام علی (ع)
- حاتمی، محمدرضا و حامد روشن چشم (۱۳۹۶)، *مسائل استراتژیک و نظامی معاصر*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- دلخوش، علیرضا و امید رستمی نژاد (۱۳۹۳)، *تحول در اصل منع توسل به‌زور در حقوق بین‌الملل*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد
- دوثرتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۹۶)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس
- ساعد، نادر (۱۳۹۵)، *مجموعه جامع اسناد حقوق بین‌الملل بشردوستانه*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- شفیعی بافتی، نگین و سید علی هنجی (۱۳۹۲)، *ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی*، تهران: نشر میزان
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه*، تهران: کتابخانه گنج دانش
- فلک دیترو و دیگران (۱۳۹۲)، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*، سید قاسم زمانی و دیگران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- کولب، رابرت و ریچارد هاید (۱۳۹۳)، *درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه*، سید حسام‌الدین لسانی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد
- اردستانی، علی و الهه کامجو (۱۳۹۵)، «بررسی شرایط تعلیق حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۷۲۷-۷۵۱
- توحیدی، احمدرضا (۱۳۸۹)، «حقوق قابل‌اعمال بر تسلیحات هسته‌ای و دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری»، *آموزه‌های حقوقی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴، صص ۸۹-۱۱۴
- رضایی، صالح (۱۳۸۷)، «رابطه ضرورت نظامی و اصول بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه: توازی یا تحدید»، *فصلنامه مطالعات دفاع مقدس*، سال ششم، شماره بیست و پنجم، صص ۹-۱۴
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴)، «دینامیک قدرت: بن‌بست راهبردی و الگوی جنگ در سیاست بین‌المللی نوین»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و چهارم، شماره ۳۹، صص ۹-۴۹

- قنبری، سمیه (۱۳۹۸)، «مفهوم جامعه بین‌الملل و تلاش برای پیوند میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۶، شماره ۶۱ (۱)، صص ۱۰-۲۷
- ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان (۱۳۹۰)، *حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی*، تهران: نشر میزان
- مولاوردی، شهیندخت (۱۳۹۵)، «تأثیر حقوق و محاکم کیفری بین‌المللی بر حقوق بشردوستانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۳، شماره یک، صص ۷۲-۹۳
- Boone, J. & Bartholomees, Jr. (۲۰۰۸), *Theory of War and Strategy*, ۳rd Edition, Department of National Security and Strategy, U.S. Army War College, USA
- Baylis, John & others (۲۰۰۲), *Strategy in the Contemporary World: An Introduction to Strategic Studies*, Oxford University Press, Oxford
- Benvenuti, Paolo (۲۰۰۱), "The ICTY Prosecutor and the Review of the NATO Bombing Campaign against the Federal Republic of Yugoslavia". *EUR. J. INT'L. L.*, Vol. ۱۲
- *Joint Concept Note 1/17: Future Force Concept, Development* (۲۰۱۷), Concepts and Doctrine Centre. UK Ministry of Defence.
- Cohen, David (۱۹۸۷), *the Development of the Modern Doctrine of Necessity: A Comparative Critique*. In: Albin Eser et al. eds. *Justification and Excuse: Comparative Perspectives*.
- *National Security Strategy and Strategic Defence and Security Review: A Secure and Prosperous United Kingdom* (۲۰۱۵). U. K. Department of Defence.
- Gardam, Judith (۲۰۰۴), *Necessity, Proportionality and the Use of Force by States*.
- Greenwood, Christopher (۱۹۹۹), *Jus ad Bellum and Jus in Bello in the Nuclear Weapons Advisory Opinion*. In: Boisson de Chazournes Laurence, Sands Philippe, eds. *International Law. The International Court of Justice and Nuclear Weapons*.
- Greenwood, Christopher (۱۹۹۵), "Historical Development and Legal Basis. In: the *Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflicts*", Vol. ۳۳, No. ۱.
- U.S. Department of Defence Joint Publication, (۲۰۱۳): *Doctrine for the Armed Forces of the United States*, ۲۵ March.
- *The Manual of the Law of Armed Conflict*, (۲۰۰۴), UK Ministry of Defence, UK
- *Military Doctrine of the Russian Federation* (۲۰۱۴), President of the Russian Federation.
- Schmitt, Michael N. (۲۰۱۰), "Military Necessity and Humanity in International Humanitarian Law: Preserving the Delicate Balance". *VA. J. INT'L L.*, Vol. ۵۰
- Solis, Gary D. (۲۰۱۰), *the Law of Armed Conflict: International Humanitarian Law in War*, USA
- Joint Doctrine Publication ۳-۰۰ (JDP ۳-۰۰): *Campaign Execution (2009)*, ۳۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰, ۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰, ۰۰

- International Criminal Tribunal for Yugoslavia, *Prosecutor vs. Tadic (1995). Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction*, Appeals Chamber, Case IT-۹۴-۱, ۲ Oct.
- Hayashi, Nobuo (۲۰۱۳), *Military Necessity as Normative Indifference*, Peace Research Institute Oslo
- *Rome Statute of the International Criminal Court* (۱۹۹۸), ۱۷ July.
- Rogers, Anthony (۲۰۰۴), *Law on the Battlefield*, ۲nd Ed.
- *Law of War Manual* (۲۰۱۶), the Department of Defense, General Counsel of the Department of Defense, Washington D.C
- Lieber, Francis (۱۸۶۳), *General Orders No. 100: Instructions for the Government of Armies of the United States in the Field*, U.S. War Dep't, ۲۴ □□□.
- *Humanitarian Law in Armed Conflicts Manual* (۱۹۹۲), the Federal Ministry of Defence of the Federal Republic of Germany.
- *The Prosecutor v. Ivica Rajić* (۲۰۰۶), ICTY, Judgment of ۸ May (IT-۹۵-۱۲-S)
- Dill, Janina (۲۰۱۰), *Applying the Principle of Proportionality in Combat Operations*, Department of Politics and International Relations, University of Oxford.
- Laursen, Andreas (۲۰۰۲), "NATO, the War over Kosovo and the ICTY Investigation". *American University International Law Review*, Vol. ۱۷
- Schmitt, Michael N. & others (۲۰۰۶), *The Manual on the Law of Non International Armed Conflict with Commentary*, International Institute of Humanitarian Law, Sanremo,
- Carnahan, Burris; M. Lincoln (۱۹۹۸), "Lieber and the Laws of War: The Origins and Limits of the Principle of Military Necessity", *AJIL*, Vol. ۹۲, No. ۲
- Sandoz, Yves & others (۱۹۸۷), *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949* ('ICRC Commentary').
- Bohrer, Ziv & Osiel, Mark (۲۰۰۳), "Proportionality in Military Force at War's Multiple Levels: Averting Civilian Casualties vs. Safeguarding Soldiers", *Vanderbilt journal of transnational law*, Vol. ۴۶
- Martins Mark S. (۱۹۹۴). "Rules of Engagement for Land Forces: A Matter of Training, Not Lawyering". *Mil. L. Rev.*, Vol. ۴۲, No. ۱
- *Law of War Manual* (۲۰۱۶), the Department of Defense, General Counsel of the Department of Defense, Washington D.C.
- Fenrick William J. (۱۹۸۲), "The Rule of Proportionality and Protocol I in Conventional Warfare", *Military L. Rev.*, Vol. ۹۸
- *British Defence Doctrine* (۲۰۰۰), In: Rogers Anthony. Zero-casualty warfare, International Review of the Red Cross, British Minister of Defence, UK
- *China's military strategy* (۲۰۱۵), Beijing, China
- Hayashi, Nobuo (۲۰۱۳), "Requirements of Military Necessity in International Humanitarian Law and International Criminal Law", *Boston University International Law Journal*, Vol. ۲۸
- Luban, David (۲۰۱۱), *Risk Taking and Force Protection, Law & Legal Theory Research*, Paper No. ۱۱, Georgetown Pub.
- Kolb, Robert (۱۹۹۷), "Origin of the Twin Terms Jus ad Bellum / Jus in Bello", *INT'L REV. Red Cross*, Vol. ۳۲

- Dinstein, Yoram (۱۹۸۲), "Military *Necessity*, In: Encyclopedia of Public International Law", Vol. ۳
- Forrest, Craig J.S. (۲۰۰۷), "The Doctrine of Military Necessity and the Protection of Cultural Properties during Armed Conflicts", *California Western International Law Journal*, Vol. ۳۷, No. ۲
- Mc Coubrey, H. (۱۹۹۱), *The Nature of the Modern Doctrine of Military Necessity*, Revue de Droit Penal et de Droit de la Guerre, Vol. ۳۰
- *OSCE Anti-Terrorism Reference* (۲۰۱۷), OSCE Transnational Threats Department, Vienna.
- Int'l Law Commission (۲۰۰۱). "Report of the International Law Commission", *U.N. GAOR Supp.*, Vol. ۵۶, No. ۱۰
- *White Paper on German Security Policy and the Future of the Bundeswehr* (۲۰۱۶), Federal ministry of Defence, Berlin
- Yoram, Dinstein (۲۰۰۴), *the Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict*. USA.